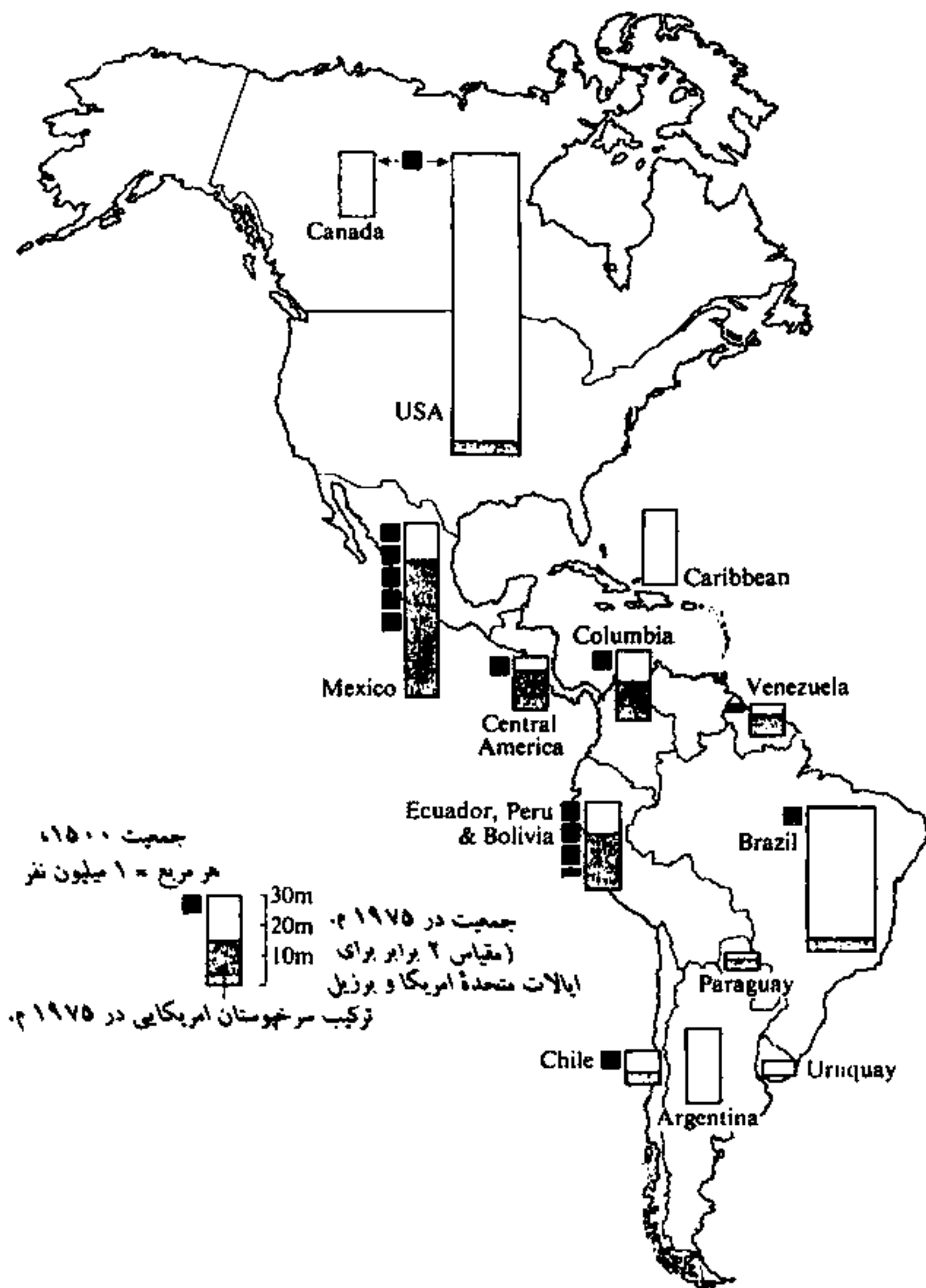


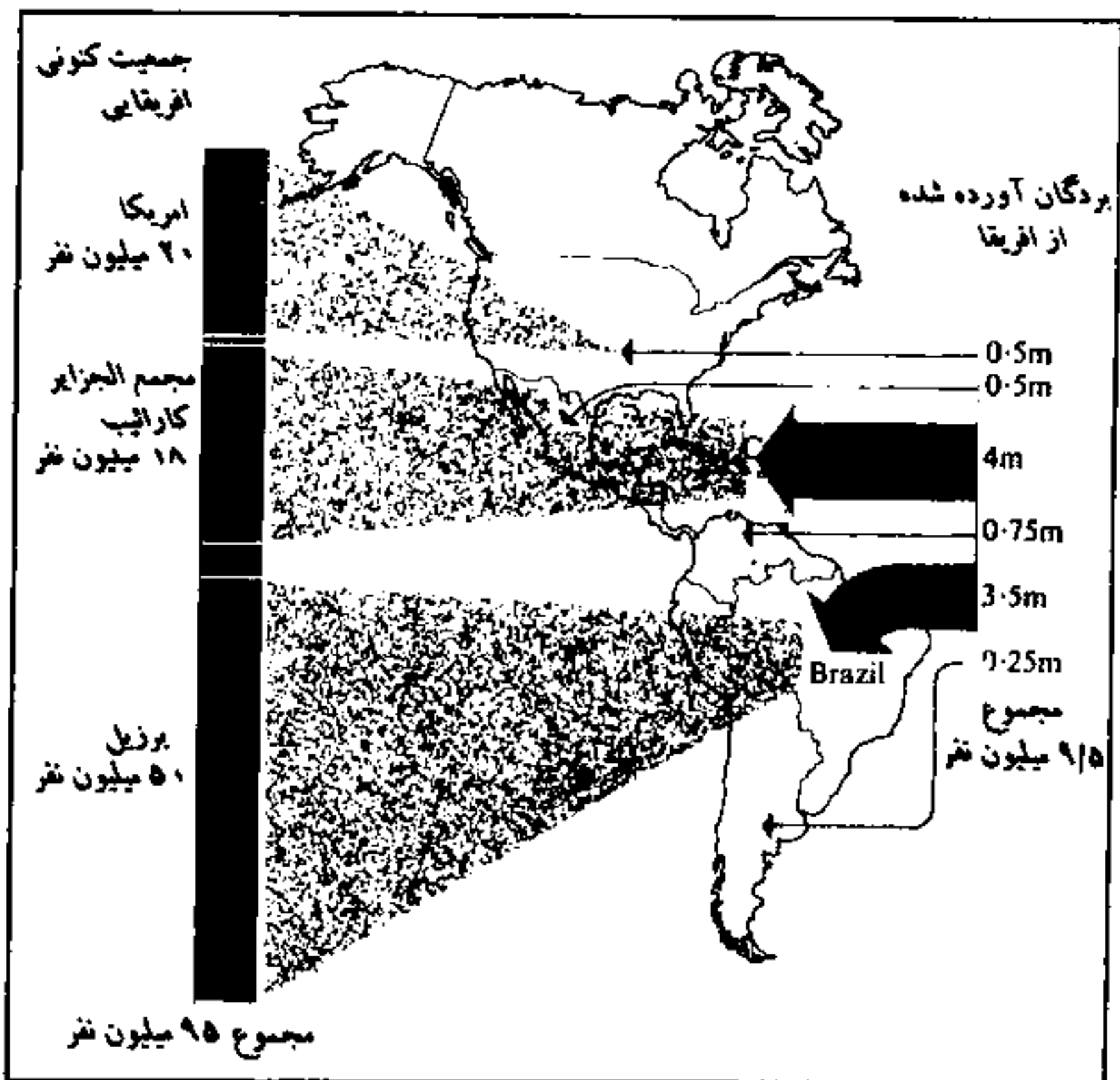
نخست تجارت برده را از نظر می‌گذرانیم. داد و ستد برده ورای دلبستگی پرتغالیهای سده پانزدهم در اکتشاف افریقا رشد یافت. تجارت برده وسیله‌ای برای تهیه پول جهت مسافرتها بود و در حالی که بردگان ثابت کردند که نیروی مناسب کارگری برای کشت شکر هستند، سرکردگان شرکتهای پرتغالی در طول این دوران در مادیرا و آزور منصوب شدند. پس از کشف برزیل، این کشور به سرزمین مناسبتری برای تولید شکر تبدیل شد و سرانجام جزایر کارائیب مناسبترین منطقه شناخته شد. در این زمان تجارت، تنها در انحصار پرتغالیها بود. هرچند در ابتدا بریتانیا و فرانسه تمامی مناطق سفید پوست نشین در کارائیب را کشف کردند (هنگامی که آنان قادر به غصب جزایر مناسب از اسپانیا بودند)، این مهاجر نشینها همان گونه که در اصل پنداشته می‌شدند، در اقتصاد ناتوان بودند. تنها هنگامی که تشکیلات برزیلی توسعه شکر مطرح شد، آنان شروع به پیشرفت کردند.

تغییر و تحوّل در حدود ۱۶۵۰ م. به وقوع پیوست. زیستگاههای اولیه در حدود ۵۰/۱۰۰۰ مهاجر (به تعداد مستعمره نشینهای امریکای شمالی) و تنها تعداد اندک هزار سیاه پوست را در خود جای داده بود. در این هنگام، بریتانیا، فرانسه و هلند شروع به ورود برده‌های افریقایی در مقیاسی وسیع کردند. تا پایان این سده، ۳۰۰/۱۰۰۰ برده افریقایی در کارائیب (و به همان نسبت، اندکی کمتر در جزایری که در دست اسپانیا باقی مانده بود) زندگی می‌کردند و در برابر ۲۰۰/۱۰۰۰ اروپایی وجود داشتند (حداقل نیمی از آنها در بخش اسپانیایی می‌زیستند). رشد جمعیت سریع به نظر می‌رسید و این میزان با توسعه پیاپی در سده هجدهم شتاب بیشتری می‌یافت. در این سده، در حدود ۲/۷۵۰/۱۰۰۰ برده به خشکی پا گذاشتند و در بازارهای کارائیب فروخته شدند. سده هجدهم اوج ورود برده بود و در سده ۱۹ میلادی ۷۵۰/۱۰۰۰ نفر دیگر، چه بصورت قانونی و یا غیر قانونی، به این تعداد افزوده شدند، به طوری که مجموع ورود برده به منطقه، در طول سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۵۰ م. به ۴ میلیون نفر افزایش یافت. از بیماری، وحشیگری و تناسب نابرابری جنسی می‌توان دریافت که جمعیت افریقاییها کمتر از درون ده انباشته - نزدیکتر به ۳ میلیون نفر از ۴ میلیون نفر - بود و تنها هنگامی که برده‌داری القا شد، جامعه سیاه پوست در کارائیب، جمعیت را در خود حفظ کرد. اما در نیمه سده نوزدهم، افزایش جمعیت کارائیب اساساً به کمال خود رسیده بود. جزایر کارائیب، به استثنای کوبا، آمیخته‌ای عمدتاً افریقایی از نظر جمعیت داشتند که پس از آن نیز بر جای مانده است.

برزیل پس از کارائیب، بزرگترین بازار فروش برده بود (نک تصویر ۴-۵). در برزیل آب و هوامناسبتر بود و مباشران مهربان‌تر بودند و برده‌های افریقایی بهتر کار می‌کردند. تا بعد از نیمه سده



تصویر ۴-۴ توزیع جمعیت سرخپوستان آمریکایی نسبت به جمعیت نگاری قاره آمریکا



تصویر ۵-۴ توزیع جمعیت آفریقاییان نسبت به جمعیت نگاری قاره آمریکا: واردات برده بین ۱۵۵۰ تا ۱۸۵۰ و جمعیت کنونی مردم آفریقایی نژاد.

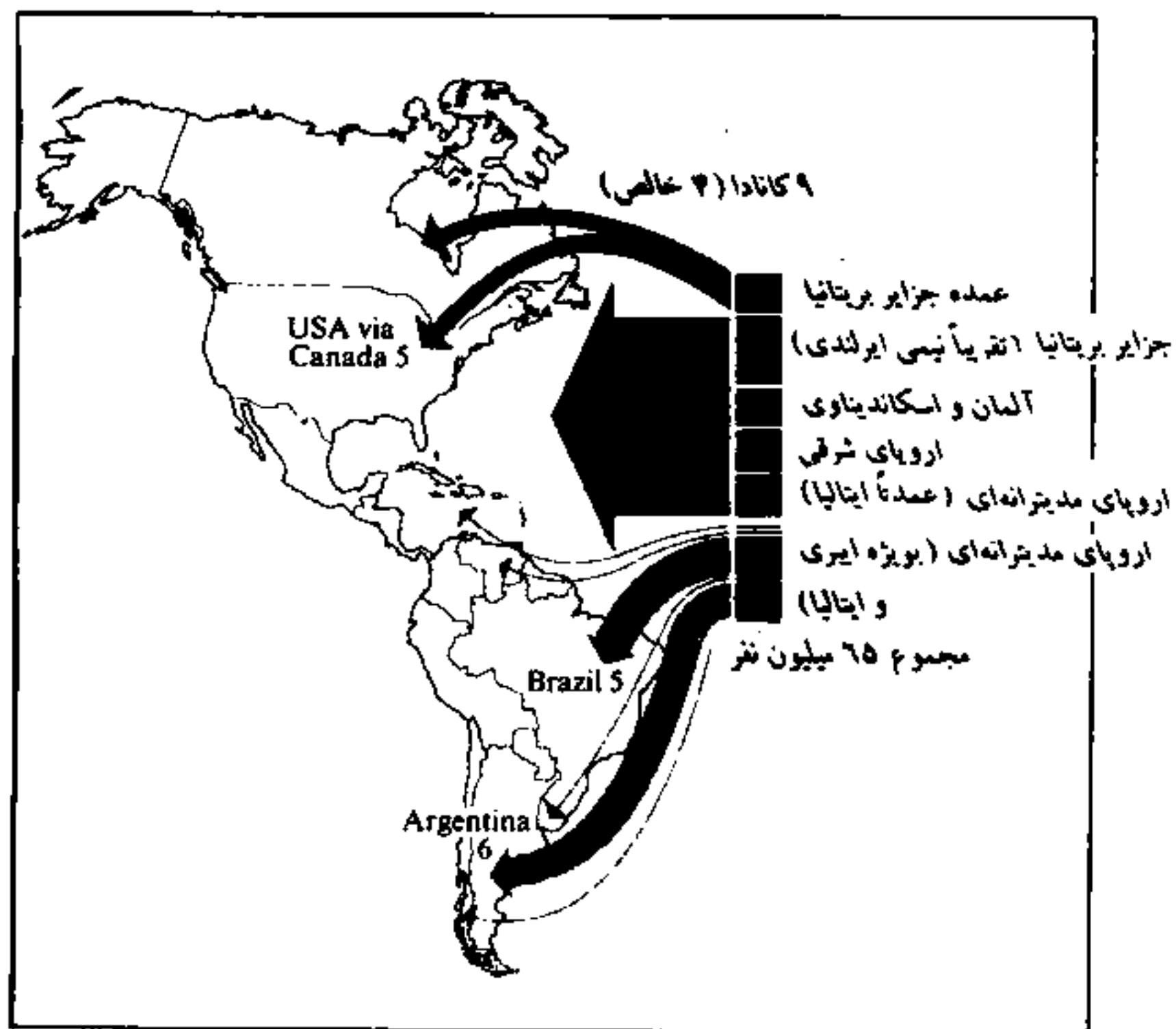
نوزدهم، ۳/۵ میلیون نفر سیاه پوست وارد این کشور شدند. آنان همواره تعداد خود را حفظ می‌کردند و در پایان این سده سرعت چند برابر شدند. در جایی که آمیزش شبه نژادی زیادی به چشم بخورد، مشکل است بتوان جز سیاه‌پوستان را در جمعیت مشخص کرد، اما همگان بر این باورند که سهم آفریقاییها در مشارکت ژنی برزیل حدود ۵۰٪ است که امروزه معادل ۵۰ میلیون نفر می‌باشد. می‌توان این افزایش ۱۵ برابر را با افزایش کمتر از ۵ برابر سیاهان کارائیب مقایسه کرد.

مناسبترین منطقه برای آفریقاییها، آمریکای شمالی بود. تنها ۴۰۰/۱۰۰۰ آفریقایی به این سرزمین مهاجرت کردند و بکارگیری بردگان، تنها در ایالت‌های جنوبی گسترش یافت. با وجود این امروزه تعداد شهروندان سیاه پوست ایالات متحده در حدود ۲۵ میلیون نفر است و حتی اگر این رقم، به معادل

ژنتیکی ۲۰ میلیون نفر کاهش یابد که بی گمان برای محاسبه کردن جمعیت سفید پوست در این جمعیت رنگین پوست در نظر گرفته شود، هنوز هم این میزان یک افزایش شگفت انگیز ۵۰ برابر در این دو قرن را نشان می دهد. سیاهان امریکای شمالی به یکی از عمده ترین اجزای جمعیتی قاره امریکا تبدیل شده اند.

با نگاهی به سهم اروپاییها تضادهایی به ذهن راه می یابند. در وهله نخست، داوطلبانه بودن این کوچها بود. بجز چند هزار محکوم بریتانیایی که در سده های ۱۷ و ۱۸ میلادی، با تبعید (به امریکا) مجازات شدند، تمامی مهاجران به خواست خود به امریکا مهاجرت کردند. در وهله دوم، جریان عمده مهاجرت بیشتر مربوط به امریکای شمالی بود. از هر ۵ مهاجر، ۴ نفر در ایالات متحده امریکا یا کانادا به خشکی پا گذاشتند. نکته پایانی آن است که این روند مهاجرت بسیار کند آغاز شد. در حالی که تا ۱۸۰۰ میلادی بیش از سه چهارم از افریقائیهایی که وارد قاره امریکا شدند بدین سرزمین پای گذاشته بودند، تنها کمتر از ۳٪ از مهاجران، اروپایی بودند. مهاجرت بزرگ^{۱۱}، حکایت روزگار اخیر است. ابتدا سالهای نخستین را از نظر می گذرانیم. در سده شانزدهم تغییر مکانها تنها در انحصار ایریها بود - ۱۰۰/۰۰۰ اسپانیایی در امپراتوری اسپانیا - امریکا و ۱۰۰۰۰ پرتغالی در برزیل سکونت کردند. در سده ۱۷ کشورهای اروپای شمالی بدانها پیوستند. سپس در حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر از آنها به سوی کشورهای کارائیب مهاجرت کردند و در این سرزمین بیشتر آنها در طول مدت کوتاهی به علت تب و بیماری جان باختند. در همین زمان، ۱۰۰۰۰۰ نفر دیگر در کرانه های ساحلی اقیانوس اطلس در امریکای شمالی اقامت گزیدند. در این منطقه، زندگی گرچه ناملایماتی داشت ولی مردم در سلامتی می زیستند و در نتیجه جامعه ای به وجود آمد که بزودی بشدت افزایش یافت. در ۱۷۰۰ م.، ۳۰۰/۰۰۰ مهاجر در امریکای شمالی زندگی می کردند که آن را می توان با ۱ میلیون سفید پوست در امریکای لاتین مقایسه کرد. تغییر مکان اصلی در آن سوی اقیانوس اطلس در این سده، به حدود ۳۵۰/۰۰۰ نفر بالغ شد، این بدین مفهوم است که مجموع تراکم از روزگار کریستف کلمب هنوز هم کمتر از ۵۰۰/۰۰۰ نفر بود.

ارقام عبور از اقیانوس اطلس با این نظم بسیار زیاد، در طول سده هجدهم باقی ماند. امریکای شمالی ۴۰۰/۰۰۰ مهاجر دیگر را جذب کرد و این دوران با میزان جمعیت ۴/۵ میلیون سفید پوست پایان یافت. امریکای لاتین ۲۰۰/۰۰۰ مهاجر را پذیرفت و با تعداد کمتری سفید پوست - در حدود ۴ میلیون نفر - زندگی را سپری کرد. این روند تا سالهای سده ۱۹ م. مناسب نبود و در این هنگام، تراکم



تصویر ۴-۶ توزیع جمعیت نسبت به جمعیت نگاری قاره آمریکا: مهاجرت از ۱۵۰۰ تا ۱۹۷۵ میلادی.

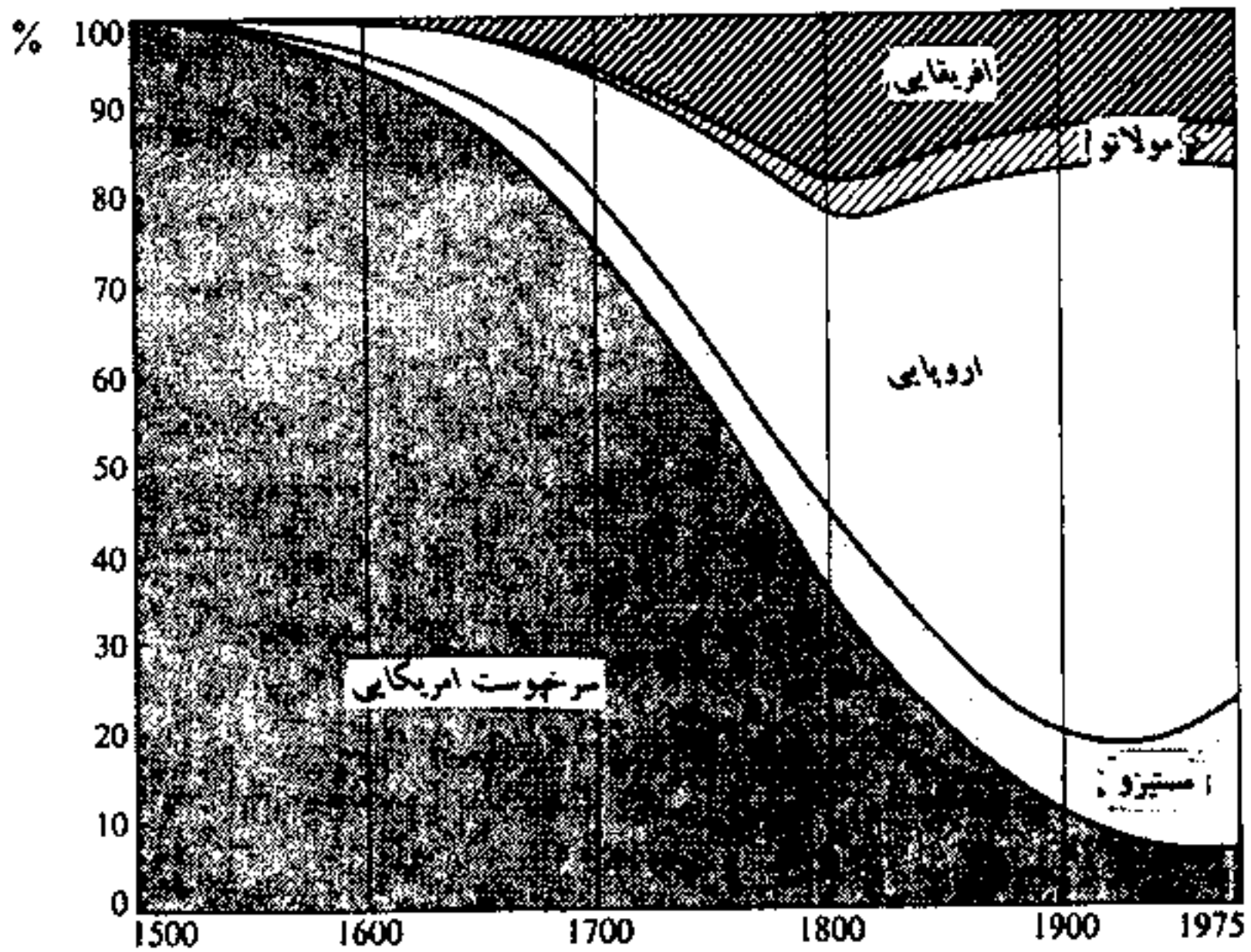
جمعیت شروع به تغییر کرد. هنگامی که این تحول صورت گرفت، از شدت بهتری برخوردار بود. میزان مهاجرت از حد متوسط کمتر از ۱۰/۰۰۰ نفر در طول یک سال، در آستانه دو دهه (نخستین) سده ۱۹م، به دو برابر این رقم در دهه ۱۸۲۰ افزایش یافت و سپس این روند به سوی تقریباً ۱۰۰۰۰۰ نفر در اواخر دهه ۱۸۳۰ سیر صعودی یافت. این روند از این سطح هم فراتر رفت و پس از قحطی سالهای ۱۸۴۶ تا ۱۸۴۸ در ایرلند در دهه بعدی بر نیم میلیون نفر در سال ۱۸۵۴ آسیب رساند و هر چند این تعداد در طول دهه ۱۸۶۰ به زیر ۲۰۰/۰۰۰ نفر کاهش یافت، اما این سقوط زودگذر بود. در تمام طول آخرین ربع قرن نوزدهم، مهاجران غالباً کمتر از نیم میلیون نفر بودند. اوج مهاجرتها در دهه پیش از جنگ اول جهانی فرا رسید که در این هنگام میزان مهاجرت در هر سال بیش از یک میلیون نفر بود.

وقوع جنگ موجب کاهش شدیدی شد و کمی پس از پایان آن، ایالات متحده محدودیت سالانه مهاجرت ۳۵۰/۰۰۰ نفر خارجی را به قاره آمریکا تحمیل کرد و بزودی این تعداد به ۱۶۰۰۰۰ نفر کاهش یافت. در حالی که از هر ۵ نفر مهاجر پیش از جنگ، ۴ نفر از آنها به ایالات متحده آمریکا می‌رفتند و این کشور مقصد بلا واسطه و نهایی آنها بود، این امر به‌طور موثری درون ده قاره‌ای را به حدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر در سال رساند. این تعداد از آن زمان تا کنون میانگین مهاجرت بوده است.

در مهاجرت بزرگ، بین سالهای ۱۸۴۵ تا ۱۹۱۴ م.، ۴۱ میلیون نفر به قاره آمریکا وارد شدند. همگی آنها، به استثنای ۶ میلیون نفر از ایشان به شمال این قاره رفتند و از بین ۳۵ میلیون مهاجر به سوی شمال، ۳۳ میلیون نفر در ایالات متحده اسکان یافتند. این درون دهی، با میزان فراوانی از افزایش طبیعی در هم آمیخت و سهم ایالات متحده آمریکا را از مجموع ۴۰٪ جمعیت قاره آمریکا به ۵۵٪ افزایش داد. احتمالاً آمار کامل از این هم چشمگیرتر می‌باشد. جمعیت جنوب ریوگرانده تقریباً ۳ برابر شد (از ۳۰ میلیون نفر در سال ۱۸۴۵ به ۸۰ میلیون نفر در ۱۹۱۴ رسید)؛ جمعیت ایالات متحده آمریکا ۵ برابر شد (از ۲۰ میلیون نفر در سال ۱۸۴۵ به ۱۰۰ میلیون نفر در ۱۹۱۴ رسید). تاثیر این رشد بر ساختار نژادی جمعیت قاره آمریکا برجسته می‌نمود. ناحیه اروپایی نشین به بهای تضعیف بخشهای افریقایی و سرخ پوست نشین توسعه یافت (تصویر ۴-۷).

رشد شگفت انگیز ایالات متحده آمریکا در اواخر سده نوزدهم، این کشور را به قدرتمندترین ملت تبدیل کرده است. در طول سده بیستم، توسعه قدرت مادی این کشور تداوم یافت. اما رشد جمعیت آن کند شده است. افزایش جمعیت امریکای لاتین شتاب بیشتری داشت. در نتیجه، تقسیم جمعیت بین امریکای شمالی ریوگرانده و جنوب آن، اکنون به سوی توزیع ۴۰ به ۶۰ که در آستانه مهاجرت بزرگ وجود داشت، کاهش یافته است. تا پایان سده بیستم، یعنی هنگامی که انتظار می‌رود جمعیت قاره آمریکا به ۸۰۰ میلیون نفر برسد، تقسیم جمعیتی احتمالاً ۳۳ به ۶۶ است.

با صراحت می‌توان گفت که این بازگشت واقعاً جنبه لاتینی ندارد، بلکه مربوط به سرخپوستان آمریکا است. کشورهای با بالاترین میزان افزایش - ۳۰٪ در هر سال و یا بیشتر در مقابل ۱٪ اخیر ایالات متحده آمریکا - آن کشورهای هستند که جزء مهم سرخپوستان امریکایی را در جمعیتشان حفظ کرده‌اند. این کشورها عبارتند از: ونزوئلا، اکوادور، پرو و بولیوی. در مقابل میزان جمعیت کشورهای امریکای جنوبی که عمدتاً کشورهای لاتین هستند، همچون آرژانتین و اروگوئه، یعنی کشورهای که از بخش مدیترانه‌ای اروپا بدان مهاجرت کرده‌اند، به میزان جمعیت امریکای شمالی نسبت به امریکای



تصویر ۷-۴ ساختار نژادی قاره آمریکا بین ۱۵۰۰ تا ۱۹۷۵ میلادی.

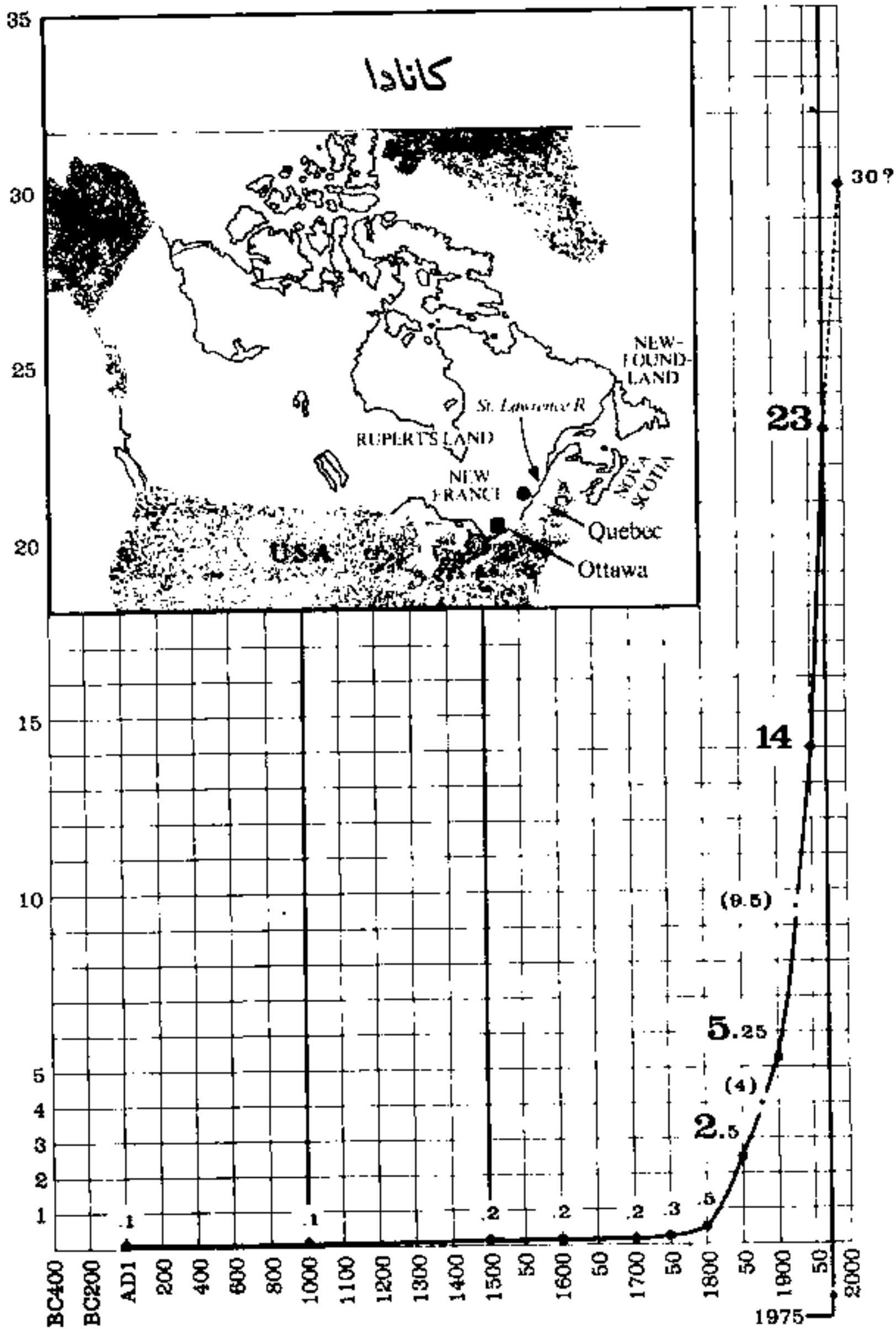
میانی و یا آندمرکزی نزدیکترند. تصویر ۷-۴ تاثیر این مهاجرتها را نشان می‌دهد. از سال ۱۹۱۴ منطقه سفید پوست نشین ادغام شده است و پویاترین عامل در جنوب قاره آمریکا، دورگه‌های امریکایی سفید پوست و سرخ پوست هستند. در مجموع این چنین نیز باید باشد، چون این قاره، سرزمین مردم سرخ پوست است.

قاره آمریکا ۱

کانادا ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

نخستین امریکاییها هیچ چاره‌ای جز عبور از کانادا، با سرعت ممکن نداشتند- سرزمینی که تقریباً به‌طور کامل از پوشش یخی ویسکانسین^{۱۲} پوشیده شده بود. کم‌کم در حالی که یخ به سوی شمال عقب می‌نشست، نواحی مناسب برای اقامت دائمی در کانادا نمایان می‌شد و می‌توانست زیست مردم در این سرزمین آغاز شود. نخستین ساکنان از جامعه‌های شکارچی بودند که به دشتهای پهناور و گسترده تا جنوب مهاجرت کردند و سپس آنان تنها به دو دسته از امریکاییهای ساکن، پیش از کشف توسط کلمب، که یقیناً از آسیا بدانجا پای گذاشته بودند، پیوستند؛ این دو دسته عبارت بودند از اتاباسکاییهای^{۱۳} شمال غربی و اسکیموها. با در نظر گرفتن این سه گروه همراه با قبیله‌های پرورش دهنده ذرت، مجموع جمعیت کانادا تا ۱۰۰۰ میلادی به بیش از ۱۰۰/۰۰۰ نفر و تا ۱۵۰۰ میلادی به ۲۰۰۰۰۰ نفر رسید. ارتباط با اروپاییها، این رقم را تا ۱۹۰۰ م. به ۱۰۰/۰۰۰ نفر کاهش داد، اما خوشبختانه در قرن بیستم بهبودی کاملی رخ داد، از این رو رقم کنونی ۲۵۰/۰۰۰ نفر است.

بدون انگاشتن کشف بی‌نتیجه اسکانندیناویها در سال ۱۰۰۰ م. ما می‌توانیم سالهای پس از مسافرت کارتیه^{۱۴} (۱۵۳۴-۵) را دورانی بدانیم که اروپاییها از ساحل اقیانوس اطلس کانادا به دانشی کارآمد دست یافتند. به رغم اینها در هیچ زمانی پیش از سال ۱۶۵۰ م. در کانادا بیش از رقم اندک ۱۰۰ اروپایی زندگی نمی‌کردند و آنان عمدتاً ماهیگیری بودند که موقتاً در ساحل شرقی می‌زیستند.



The Americas Area 1

قاره امریکا

/ جمعیت کانادا در ۱۹۹۰ م.: ۲۵/۹۵۰/۰۰۰ نفر /

سکونت عمومی در کانادا در نیمه سده هفدهم آغاز شد. در نخستین سده، جمعیت کانادا اساساً فرانسوی و مرکز آن سنت لارنس^{۱۵} بود. تا هنگام غلبه بریتانیا در ۱۷۶۰، ۱۰۰۰۰ مهاجر فرانسوی، که بیشتر آنها پیش از سال ۱۷۰۰ به کانادا پا گذاشتند، جمعیت ۷۰۰۰۰ نفری آن را تشکیل می دادند. میزان شاخص باروری، میزان زاد و ولد ۵۰ در ۱۰۰۰ و میزان رشد ۲/۵٪ در طول یک سال را به وجود آورد. این رشد، پس از پیروزی بریتانیا ادامه یافت و در حقیقت به مهاجرت فرانسویان پایان داد. با وجود مهاجرت تقریباً ۱۰۰۰۰۰ فرانسوی در نیمه سده نوزدهم، ۲۰۰/۰۰۰ نفر کانادایی فرانسوی تبار در سال ۱۸۰۰، ۷۰۰/۰۰۰ در ۱۸۵۰ و یک میلیون نفر تا نیمه دهه ۱۸۷۰ م. در این کشور وجود داشتند. نسبت جمعیت کانادایی فرانسوی تبار از حدود سه چهارم مجموع جمعیت در نیمه سده هجدهم به ۳۰٪ در سده بعدی رسید و همین نسبت تا سالهای اخیر نیز باقی مانده است.

پیش از اواخر سده ۱۸ میلادی، بریتانیا نفوذ محدودی برکانادا داشت. هر چند بریتانیاییها در سرزمین دور دست شمالی (روپرتزلند^{۱۶}) جای گرفتند، ولی به طور واقعی در آن منطقه به سکونت نپرداختند و در همین حال ادعاهای آنان بر ساحل شرقی که نیوفوندلند^{۱۷} و نووااسکوتیا را در بر می گرفت، در ابتدا به نتیجه ای نرسید. جمعیت نووااسکوتیا که ۲۵۰۰ مهاجر بریتانیایی را در سال ۱۷۴۹ پذیرا بود، در نیمه دهه ۱۷۷۰ کمتر از ۲۰۰۰۰ نفر بود و در همین حال جمعیت نیوفوندلند حتی نصف این رقم بود. ورود تقریباً ۳۵۰۰۰ وفاداران به انگلیس (تبعیدیهای از کشورهای جمهوری امریکا) موجب دو برابر شدن جمعیت بریتانیایی در بین ساکنان کانادا بود و سرانجام بزودی پس از ۱۸۰۰، جمعیت فرانسوی آن، به سطح بالایی رسید. مهاجرت از بریتانیا به کانادا، تحولی را پس از ۱۸۱۵ به دنبال داشت. این تحول ورود ۵۰۰/۰۰۰ مهاجرین سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۶۰ بود. این تحول همراه با افزایش طبیعی جمعیت، کافی بود تا جمعیت را به نخستین مجموعه های قابل توجه برساند: ۱ میلیون در ۱۸۲۵، ۲ میلیون در ۱۸۴۰ و ۳ میلیون در ۱۸۶۰. در بقیه قرن نوزدهم، داستان به گونه ای دیگر بود. تعداد بسیار انبوهی از مهاجران، همچنان به بندرهای کانادا وارد می شدند (تنها ۱ میلیون نفر در دهه ۱۸۸۹)، اما روند مهاجرت به ایالات متحده امریکا سریعتر بود. بین سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰، کاهش سالانه ۲۰/۰۰۰ نفر به وقوع پیوست که جوابی بر این سوال است که چرا جمعیتی که در نخستین نیمه سده نوزدهم چندین برابر شد، در نیمه دوم این سده تنها توانست دو برابر شود.

در سده بیستم، بار دیگر موازنه مهاجرت مثبت شد. دو دوران بزرگ مهاجرت، سالهای نزدیک به جنگ اول جهانی (۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر مهاجرین ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰ م.) و جنگ دوم جهانی (۲ میلیون نفر

مهاجر بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵ م.) است. با سپری شدن سده بیستم، خاستگاه این مهاجرتها به شکل در خور توجهی تغییر می‌کرد. نسبت کاناداییهای مهاجرت کرده از خاستگاه دیگر کشورهای اروپایی که در اواخر سده ۱۹ تنها ۷٪ بود، در ۱۹۷۱ به ۲۶٪ افزایش یافت و نسبت مهاجرت کاناداییهای فرانسوی تبار سرعت به ۲۸٪ و کاناداییهای بریتانیایی تبار به ۴۴٪ صعود کرد (نباید نسبت ۱/۲٪ تبعه اصیل کانادا را فراموش کرد).

منابع اولیه و کتابشناسی

کاناداییهای فرانسوی یکی از بهترین جمعیت‌های به ثبت رسیده در جهان می‌باشند. سرشماریهای مکرر ۳۶ آمارگیری بین سالهای ۱۶۶۶ تا ۱۷۶۰ - و یک نظام نامنویسی مربوط به کلیسا، ثبت تقریباً کامل جمعیت در سده ۱۷ میلادی را فراهم ساخت. این سرشماریها خلاصه شده است در:

Hubert Charbonneau (ed.), La Population de Québec études rétroaspectives (1973).

و به انگلیسی توسط: *Y Peron* و *J. Henripin* در *Glass and Revelle**

پس از غلبه بریتانیا، شمارشهایی در کانادا در سال ۱۷۶۵، نووا اسکوتیا در ۱۷۶۷ - ۱۷۶۶، نیوبرانزویک^{۱۸} در ۱۷۶۷، کانادای سفلا در ۱۷۸۴ و پرنس ادوارد آیلند^{۱۹} در ۱۷۹۸ و ۱۸۰۵ انجام شد. در کانادای علیا، سرشماریهای سالانه‌ای بین سالهای ۱۸۲۶ تا ۱۸۴۲ صورت می‌گرفت و در دیگر قسمتها گاه‌گاهی سرشماری می‌شد. سرشماری عمومی کانادا در ۱۸۵۱ بنا نهاده شد و از سال ۱۸۶۱ این آمارگیریها بطور منظم در هر ۱۰ سال انجام می‌گرفت. نیوفوندلند^{۲۰}، برجدایی خود از کانادا با انجام سرشماریهای مکرر در سالهای ۱۸۴۵، ۱۸۵۷، ۱۸۶۹، ۱۸۷۴، ۱۸۸۴ پیش از تن به سازش دادن اصرار می‌ورزید. سرشماری فدرال از ۱۹۵۱ هر ۵ سال یک بار صورت گرفته است.

جلد نخست سرشماری سال ۱۹۳۱ در برگیرنده فهرست کاملی از تمامی شمارشها و تخمینهای قبلی است و آمارهای پس از ۱۸۵۱ توسط *K.A.H Buckley* و *M.C. Uvquhart* در *Historical Statistics of Canada (1965)* خلاصه شده است. منابع عمومی سودمند عبارتند از:

F. Veyret, La Population du Canada (1953), J. Warkentin (ed.) Canada: A

Geographical Interpretation (1968)

منبع اصلی برای جمعیت کانادا پیش از ورود اروپاییها، عبارت است از:

J. Mooney, Smithsonian Miscellaneous Collections 80,7 (1928)

قاره آمریکا ۲

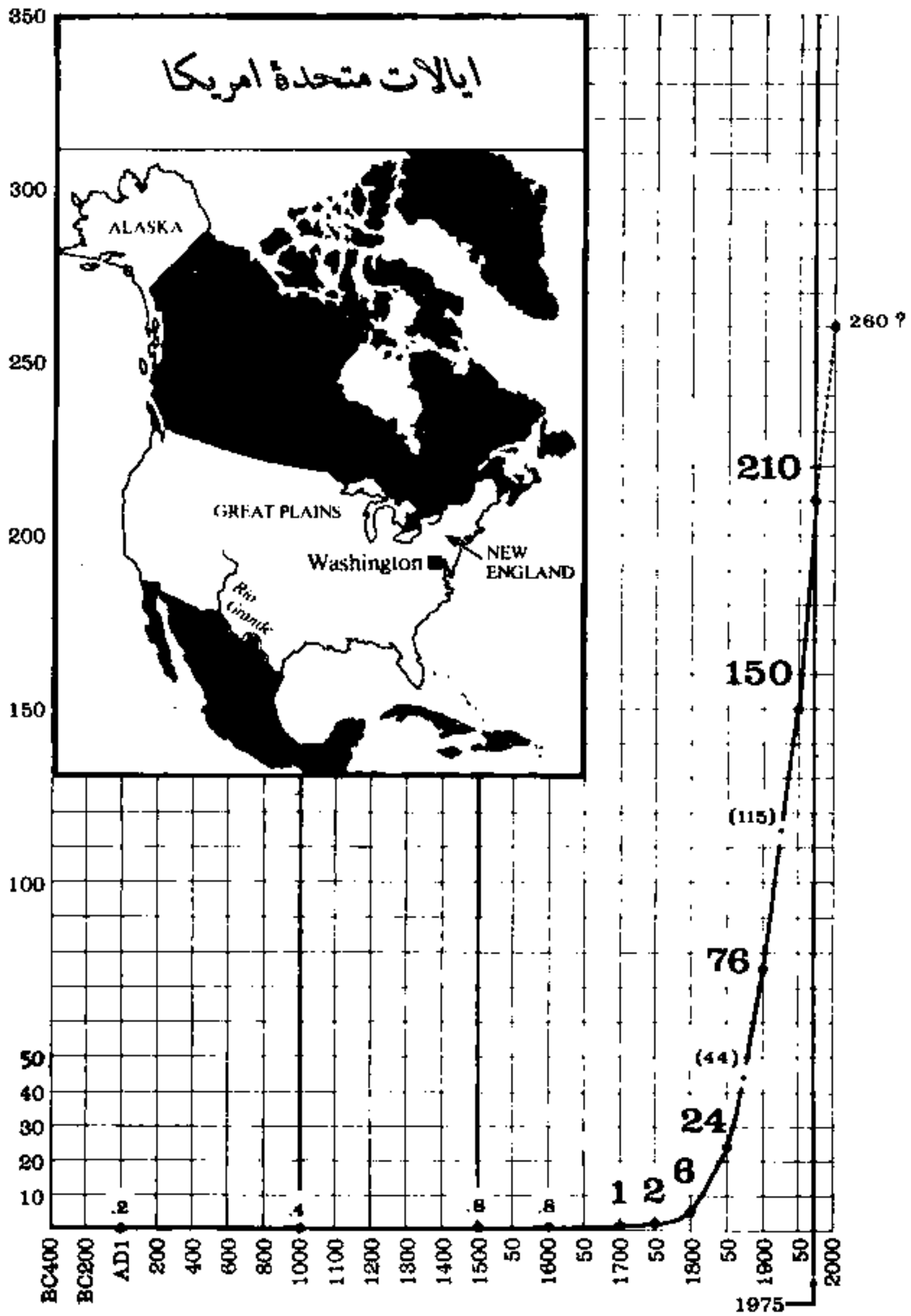
ایالات متحده آمریکا ۹/۴۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

(شامل آلاسکا «۱/۵۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع» بجز هاوایی «۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع»)

امریکای شمالی، ناحیه‌ای مهم در دنیای سرخپوستان امریکایی محسوب نمی‌شد. هر چند این سرزمین نیمی از مجموعه منطقه قاره آمریکا را تشکیل می‌داد، تنها ۱ میلیون نفر یعنی ۷٪ جمعیت این قاره را در ۱۴۹۲ در خود جای داده بود. با نادیده انگاشتن کانادا، این رقم تنها اندکی تا ۸۰۰/۰۰۰ نفر، یعنی ۶٪ جمعیت در یک چهارم مجموع منطقه، بهبود یافت. از نظر فرهنگی نیز سرخپوستان امریکای شمالی، مردمی ساکن مناطق دورافتاده بودند. مردم پر طمطراق وحشی مکزیک و پرو، همانندان اندکی در جامعه‌های ساده شکارچی، ماهیگیری و نیمه زراعتی داشتند که در اطراف ایالات متحده کنونی پراکنده شده بودند.

این عقب ماندگی، سرخپوستان امریکای شمالی را از استعمار، در نخستین سده دوران پس از کریستف کلمب در امان داشت. تلاشهای مصیبت بار در اکتشافات، اسپانیاییها را متقاعد ساخت که امکان کمی وجود دارد تا از تلاش برای گسترش امپراتوریشان در این راستا به موفقیتی دست یابند. با آغاز سده شانزدهم، جمعیت سفیدپوست منطقه که به تعداد اندک یک صد نفر محدود شده بود مزاحم سربازان اسپانیایی شدند که در دژهای فلوریدا مستقر بودند و پایگاهی مرزی در نیومکزیکو تاسیس کرده بودند.

در طول نیم سده بعدی، وضعیت تغییر کرد. در ۱۶۰۷ ساکنان انگلیسی، به جمیزتاون^۱ و مهاجر



قاره امریکا ۲

/ جمعیت ایالات متحده امریکا در ۱۹۹۰ م.: ۲۴۹/۵۰۰/۰۰۰ نفر /

نشین ویرجینیا رسیدند. در ۱۶۲۰ - هنگامی که جمعیت ویرجینیا به ۲۴۰۰ نفر رسیده بود - ۹۹ مهاجر از کشتی می فلاور^{۲۲} به خشکی پای گذاشتند و نخستین مهاجرنشین نیوانگلند را بنا نهادند. در ۱۶۵۰، جمعیت ویرجینیا (همراه با سرزمین مریلند مجاور آن) بیش از ۲۰/۰۰۰ نفر بود. نیوانگلند ۳۰/۰۰۰ نفر جمعیت داشت. در ۱۷۰۰ میلادی، سراسر کناره‌های دریایی اقیانوس اطلس از همین^{۲۳} تا کارولینای جنوبی، امریکای شمالی بریتانیا نامیده می‌شد که ۲۸۰/۰۰۰ نفر جمعیت داشت.

جمعیت در سال ۱۷۰۰ م نشان دهنده مهاجرت از آن سوی اقیانوس اطلس تا حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر بود که ۸۰٪ از آنها بریتانیایی و ۱۰٪ افریقایی‌های بی‌تمایل به مهاجرت بودند. در سده بعدی دست کم به تعداد جمعیت سفیدپوست، مهاجرت نسبتاً کمتر و تا حدی زاد و ولد بیشتر بود. افزایش طبیعی به رشد سالانه ۳٪ رسید و مجموع جمعیت سفیدپوست در سال ۱۷۵۰ به ۱ میلیون نفر، در ۱۷۷۵ به ۲ میلیون نفر و در ۱۸۰۰ به ۴/۳۰۰/۰۰۰ نفر رسید (بردگان سیاه این اعداد را به ترتیب به ۲۰۰/۰۰۰، ۵۰۰/۰۰۰ و ۱ میلیون نفر افزایش دادند). بی‌علت نبود که چرا مالتوس، امریکاییها را به عنوان دلیلی بر میزان غیر منطقی زاد و ولد افراد بشری که شیوه‌های مخصوص خود را رها کردند، مورد توجه قرار داد. این ایرلند بود که اندیشه‌های مالتوس را به اثبات رساند، و نه امریکا و این‌گریز ایرلندیها از مصیبت جمعیتی بود که در ابتدا تنها به صورت تهدید و سپس بسیار واقعی می‌نمود و موجب آغاز به وجود آمدن ایالات متحده به صورت سرزمین مهاجرتی شد. از زمانی که افزایش طبیعی جمعیت از اوایل سده نوزدهم کاهش یافت، این مهاجرتها نقش مهم فزاینده‌ای در حفظ میزان رشد جمعیت در طول این دوران تا هنگام وقوع جنگ اول جهانی ایفا می‌کرد. در ۱۸۲۰، ایرلندیها مهاجرت به امریکا را به تعداد قابل توجهی آغاز کردند. پس از قحطی سال ۱۸۴۵، مهاجرت متوقف شد. در هر ۵ سال بعد، جمعیت به رقم ۲۰۰۰۰۰ و ۴۰۰۰۰۰ نفر رسید.

در این میان، شکلی از مهاجرت، که آوردن بردگان بود، برای همیشه متوقف شده بود. اما هر چند ممنوعیت مهاجرت در ۱۸۰۸ به اندازه تأثیر واردات برده اهمیت داشت، (هیچ افزایش قابل توجهی به مجموع ۴۰۰/۰۰۰ نفری پس از آن تاریخ وجود نداشت)، برده‌داری همچنان نهادی قانونی و بسیار مهم در ایالت‌های جنوبی بر جای ماند. تا ۱۸۶۰ جمعیت سیاه پوست امریکا به ۴/۵ میلیون نفر بالغ می‌شد (۹۰٪ از آنها برده بودند) و تعیین ایالت‌های جنوبی برای حفظ نهاد ویژه و در صورت امکان ترویج آن، اتحاد را به مخاطره می‌انداخت. جمعیت قدرتمند ۳۰ میلیونی کنونی، با نخستین بحران بزرگ مواجه شدند.

در جنگ داخلی که با موازنه جمعیتی دو به یک به نفع شمال آغاز شد، ۶۲۰/۰۰۰ امریکایی کشته شدند (بیشتر آنان به علت بیماری جان باختند) و برده‌داری نابود شد. این جنگ همچنین دیدگاه جمعیتی را مورد توجه قرار داد. گرچه مهاجرت به صورت توده‌ای صورت می‌گرفت، ولی نتوانست به طور کامل کاهش میزان زاد و ولد بومی را بی‌اثر کند و رشد سراسری به ۲/۵٪ و یا کمتر در طول یک سال کاهش یافت. با این وجود ارقام مطلق مهاجرت هنوز هم شگفتی را بر می‌انگیخت. در حالی که سیل مهاجرت ایرلندیها تدریجاً کاهش یافت، سیل جدید جمعیت از سرزمینهای کاملاً فقیر اروپای شرقی جایگزین آن شد. تا ۱۸۹۰، از هر ۵ نفر، ۴ نفر از آنها از اروپای شمال غربی به امریکا مهاجرت می‌کردند. بین سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰، این نسبت به یک چهارم کاهش یافت و دو سوم جمعیت امریکا از روسیه و امپراتوریهای اتریش-مجارستان و یا کشورهای مدیترانه به این سرزمین پای می‌گذاشتند. ترکیب گوناگون فوق‌العاده‌ای از اروپاییها، ارقام سالانه جمعیت را به بالاترین سطح خود در تمام زمانها یعنی ۱۲۸/۵۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۰۷ رساند.

روزهای بزرگ مهاجرت در دهه ۱۹۲۰ به پایان خود رسید؛ در پایان این دهه تعداد مردمی که امریکا را ترک می‌کردند، بیش از مردمی بود که به این سرزمین پای می‌گذاشتند. روند توسعه اقتصاد کند شد و دشمنی با مهاجمانی که با وجود سفید پوست بودن، بندرت پروتستانهای سفیدپوست آنگلو ساکسون بودند توسعه یافت در ۱۹۲۱ کنگره، مهاجرت را به حداکثر یک سوم یک میلیون نفر در طول یک سال محدود کرد ۳ سال بعد این رقم را به یک ششم یک میلیون نفر رساند. تا آن زمان، از هر ۵ امریکایی، ۲ نفر یا در خارج متولد شده بودند و یا آنکه والدین آنها مهاجر بودند. مجموع کامل مهاجرین در یک صد سال قبل به ۳۵ میلیون نفر رسیده بود و نیمی از رشد جمعیت ایالات متحده امریکا مرهون این مهاجران و نسل آنها بود.

تنها مهاجرت نبود که چهره امریکا را در سده پس از ۱۸۲۵ تغییر داد. حرکت به سوی غرب، جمعیت ساحل شرقی^{۲۴} را از ۹۷٪ مجموع جمعیت در سال ۱۷۹۰ به ۴۱٪ در ۱۹۱۰ رساند. این تغییر که تا حد زیادی مسبب آن امریکاییهای بومی سفید پوست بودند، مبنایی برای تصویر کنونی توزیع جمعیت می‌باشد (مهاجران به شهرها رفتند و سیاهان در جنوب باقی ماندند). با نگاهی به هر ایالت در می‌یابیم که این توزیع بسیار یکنواخت است (به جدول نگاه کنید). سه مکانی که اکنون نمودی از سه محل تمرکز اصلی جمعیت است عبارتند از: کالیفرنیا در غرب، نیویورک در شرق و تگزاس در جنوب.

هر چند عصر حماسی آمارنگاری مردم امریکا با بروز جنگ اول جهانی به پایان خود رسید، مهاجرت به داخل و خارج، به نقش مهم خود در شکل بخشیدن به جامعه امریکا ادامه داده است. سیاهان از جنوب به شهرهای شمال مهاجرت کرده‌اند؛ تعداد آنها به طور قابل توجهی از ۹ میلیون نفر در ۱۹۰۰ م. به ۱۵ میلیون نفر در ۱۹۵۰ و ۲۵ میلیون در روزگار ما افزایش یافته است. مهاجران خارجی از پورتوریکو^{۲۵} و مکزیک به امریکا پای گذاشته‌اند و جامعه‌هایی با تعداد کنونی به ترتیب ۱/۷۵۰/۰۰۰ نفر و ۷ میلیون نفر را بوجود آورده‌اند. این دسته‌های اقلیت به گونه‌ای غیر متجانس بر میزان رشد سراسری که به صورت یکنواختی کاهش یافته، تأثیر داشته است. اکنون میزان رشد سالانه زیر ۱٪ است. این رقم موجب پریشانی خاطر نمی‌شود، در حقیقت رشد صفر درصد جمعیت به صورت هدفی مطلوب ترویج یافته است. هر چند احتمالاً نگرانیهای فردی بیش از نگرانیهای جهانی مسؤول این کاهش است، دانش در سالهای اخیر تمایلات و گرایشها را تغییر داده است.

منابع اولیه و کتابشناسی

رقم تخمینی ۱ میلیون سرخپوست امریکایی شمال ریوگرانده - که ۲۰۰/۰۰۰ نفر از آنها در کانادا، ۵۰/۰۰۰ نفر در آلاسکا و ۷۵۰/۰۰۰ نفر از ایشان در بقیه ایالات متحده امریکا زندگی می‌کردند - همان گونه که *J. Mooney* بدان اشاره می‌کند، به حداقل رسید (*Miscellaneous Collections 80,7 (1928)* *Smithsonian*) به نظر می‌رسد که این تخمین عموماً مورد قبول است. جمعیت ۶۰۰/۰۰۰ نفری کنونی، نشان دهنده بهبود در وضعیت از رقم کمتر از ۵۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۵ به این تعداد است. آنچه درباره دوران مهاجرت به ثبت رسیده است به طور نسبی بیانگر میزان جمعیت بسیار خوب و ثابت مهاجر نشینهای خاص در محدوده‌های کوچکی است. نخستین سرشماری یکپارچه در سال ۱۷۹۰ انجام شد و از آن پس در هر ۱۰ سال سرشماریهای منظم و قابل اعتماد در سراسر ایالات متحده امریکا صورت گرفته است. تطبیقها نیازمند جبران می‌باشد، چون همان گونه که جدول نشان می‌دهد، تغییرات خطوط مرزی به طور شگفت آوری ناچیز است.

ادارات سرشماری، اطلاعاتی را منتشر می‌کند؛ از جمله این بررسیها عبارت است از:

Historical Statistics of the United States: Colonial Times to 1957 (1960)

دیگر منابع اساسی عبارتند از:

W.S. Thompson and P.K. Whelpton. Population Trends in the United States (1933);

ایالات متحده امریکا / ۴۰۵

C. and I.B. Tauber, The Changing Population of the United States (1959); H.T. Eldridge and D.S. Thomas, Population Redistribution and Economic and Growth, United States, 1870 - 1950; III (1964).

درباره مهاجرت این اثر وجود دارد:

E.P. Hutchinson, Immigrants and their Children: 1850-1950 (1956).

مقدار زیادی از تمامی این اطلاعات در دو جا خلاصه شده است:

J. Potter, The Growth of population in America, 1700-1860, in Glass^o and Eversley,

و نیز فصلی درباره جمعیت در:

L.E. Davis et al , American Economic Growth (1972).

موجود است.

جمعیت ایالات متحده آمریکا (به میلیون، حدود ۱۰/۰۰۰، به جز در مورد گرد کردن اعداد مجموع جمعیت).

سال (سال)	۱۷۰۰	۱۷۷۵	۱۸۰۰	۱۸۵۰	۱۹۰۰	۱۹۵۰	۱۹۷۵ میلادی	
کانتیكات	۰/۰۲	۰/۲۰	۰/۲۵	۰/۳۷	۰/۹۱	۲/۰۱	۳/۱	
دلاوير	۰/۰۴	۰/۱۴	۰/۱۶	۰/۱۹	۰/۱۹	۰/۳۲	۰/۵۸	
جورجيا	۰/۰۳	۰/۱۳	۰/۱۶	۰/۹۱	۲/۲۲	۳/۴۵	۴/۹۳	
مربلند	۰/۰۳	۰/۲۳	۰/۳۴	۰/۵۸	۱/۱۹	۲/۳۴	۴/۱	
ماسوچوست	۰/۰۷	۰/۳۴	۰/۵۸	۱	۲/۸۱	۴/۶۹	۵/۸۳	
نيوهامپشاير	۰/۰۱	۰/۱۲	۰/۲۱	۰/۴۹	۱/۸۸	۴/۸۴	۰/۸۲	
نيوجرسی	۰/۰۱	۰/۱۹	۰/۵۹	۳/۱	۷/۲۷	۱۴/۸۳	۷/۳۲	
نيويورک	۰/۰۲	۰/۲۵	۰/۴۸	۰/۸۷	۱/۸۹	۴/۰۶	۱۸/۱۲	
کارولینای شمالی	۰/۰۱	۰/۲۷	۰/۶	۲/۳۱	۶/۳	۱۰/۵	۵/۴۵	
پنسلوانیا	۰/۰۲	۰/۱۶	۰/۰۷	۰/۱۵	۰/۴۳	۰/۹۷	۱۱/۸۳	
رود آيلند	۰/۰۱	۰/۱۷	۰/۳۵	۰/۶۷	۱/۳۴	۲/۱۲	۰/۹۳	
کارولینای جنوبی	۰/۰۱	۰/۵	۰/۸۹	۱/۱۲	۱/۸۵	۳/۳۲	۲/۸۲	
ويرجينا	۰/۰۷	۰/۱۵	۰/۳۱	۰/۳۱	۰/۳۴	۰/۳۸	۴/۹۷	
ورمونت (۱۷۹۱)	۰/۲۲	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۹۸	۲/۱۵	۲/۹۵	۰/۴۷	
کتاکي (۱۷۹۲)	۰/۲۲	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۹۸	۲/۱۵	۲/۹۵	۳/۴	
تنسی (۱۷۹۶)	۰/۱۱	۱	۲/۰۲	۱	۲/۰۲	۳/۲۹	۴/۱	
اوهايو (۱۸۰۳)	۱/۹۸	۴/۱۶	۴/۱۶	۱/۹۸	۴/۱۶	۷/۹۵	۱۰/۷۶	
لوئیزیانا (۱۸۱۲)	۰/۵۲	۱/۳۸	۱/۳۸	۰/۵۲	۱/۳۸	۲/۶۸	۳/۷۹	
اينديانا (۱۸۱۶)	۰/۹۹	۲/۲۵	۲/۲۵	۰/۹۹	۲/۲۵	۳/۹۳	۵/۳۱	
می سی سی پی (۱۸۱۷)	۰/۶۱	۱/۵۵	۱/۵۵	۰/۶۱	۱/۵۵	۲/۱۸	۲/۳۵	
ایلی نوي (۱۸۸۱)	۰/۸۵	۴/۸۲	۴/۸۲	۰/۸۵	۴/۸۲	۸/۷۱	۱۱/۱۵	
آلاباما (۱۸۱۹)	۰/۷۷	۱/۸۳	۱/۸۳	۰/۷۷	۱/۸۳	۳/۰۶	۳/۶۱	
مین (۱۸۲۰)	۰/۵۸	۰/۶۹	۰/۶۹	۰/۵۸	۰/۶۹	۰/۹۱	۱/۰۶	
میسوری (۱۸۲۱)	۰/۶۸	۳/۱۱	۳/۱۱	۰/۶۸	۳/۱۱	۳/۹۱	۴/۷۶	
آرکانزاس (۱۸۳۶)	۰/۲۱	۱/۳۱	۱/۳۱	۰/۲۱	۱/۳۱	۱/۹۱	۲/۱۲	
میشیگان (۱۸۳۷)	۰/۴	۲/۴۱	۲/۴۱	۰/۴	۲/۴۱	۶/۳۷	۹/۱۶	
فلوریدا (۱۸۴۵)	۰/۰۹	۰/۵۳	۰/۵۳	۰/۰۹	۰/۵۳	۲/۷۷	۸/۳۶	
تگزاس (۱۸۴۵)	۰/۲۱	۳/۰۵	۳/۰۵	۰/۲۱	۳/۰۵	۷/۷۱	۱۲/۲۴	
آیوا (۱۸۴۶)	۰/۱۹	۲/۲۳	۲/۲۳	۰/۱۹	۲/۲۳	۲/۶۲	۲/۸۷	

ایالات متحده امریکا / ۴۰۷

میلادی	۱۹۷۵	۱۹۵۰	۱۹۰۰	۱۸۵۰	۱۸۰۰	۱۷۷۵	۱۷۰۰ (سال)	
۱/۶	۳/۴۴	۲/۰۷	۰/۳۱					ویسکانسین (۱۸۴۸)
۲۱/۱۹	۱۰/۵۹	۱/۴۹	۰/۰۹					کالیفرنیا (۱۸۵۰)
۳/۹۳	۲/۹۸	۱/۷۵						مینه‌سوتا (۱۸۵۹)
۲/۲۹	۱/۵۲	۰/۴۱						اورگن (۱۸۵۹)
۲/۲۷	۱/۵۵	۱/۴۷						کانزاس (۱۸۶۱)
۱/۸۰	۲/۰۱	۰/۹۹						ویرجینای غربی (۱۸۶۳)
۰/۵۹	۰/۱۹	۰/۰۴						نوادا (۱۸۶۴)
۱/۵۵	۱/۳۳	۱/۰۱						نبراسکا (۱۸۶۷)
۲/۵۳	۱/۳۳	۰/۵۲						کلرادو (۱۸۷۶)
۰/۶۴	۰/۶۲	۰/۳۲						داکوتای شمالی (۱۸۸۹)
۰/۶۸	۰/۶۵	۰/۶						داکوتای جنوبی (۱۸۸۹)
۰/۷۵	۰/۵۹	۰/۲۴						مونتانا (۱۸۸۹)
۳/۵۴	۲/۳۸	۰/۵۲						واشنگتن (۱۸۸۹)
۰/۸۲	۰/۵۹	۰/۲۶						ایداهو (۱۸۹۰)
۰/۳۷	۰/۲۹	۰/۰۹						وایومینگ (۱۸۹۰)
۱/۲۱	۰/۶۹	۰/۲۸						یوتا (۱۸۹۹)
۲/۷۱	۲/۲۳							اوکلاهما (۱۹۰۷)
۱/۱۵	۰/۶۸							نیومکزیک (۱۹۱۲)
۲/۲۲	۰/۷۵							آریزونا (۱۹۱۲)
۰/۳۵								آلاسکا (۱۹۵۹)
۰/۷۲	۰/۸	۰/۲۸	۰/۰۵	۰/۰۱				ناحیه کلمبیا
		۱/۱۱	۰/۰۹	۰/۰۶				سرزمینها (فقط سفیدپوستان)
۲۱۰	۱۵۰	۷۶	۲۳/۳	۵/۳	۲/۵			مجموع جمعیت ۱۳ مستعمره
								نشین ایالات متحده
					۰/۰۶	۰/۰۵		سفیدپوستان در مناطقی که
								دیرتربه ایالات متحده پیوستند
			۰/۳	۰/۶	۰/۶۵			سرخپوستان
	۰/۱۳	۰/۰۶	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۰۵			آلاسکا
۲۱۰	۱۵۰	۷۶	۲۳/۵	۶	۳/۲۵			مجموع جمعیت در درون
								مرزهای کنونی ایالات متحده امریکا

قاره آمریکا ۳

مکزیک ۲/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

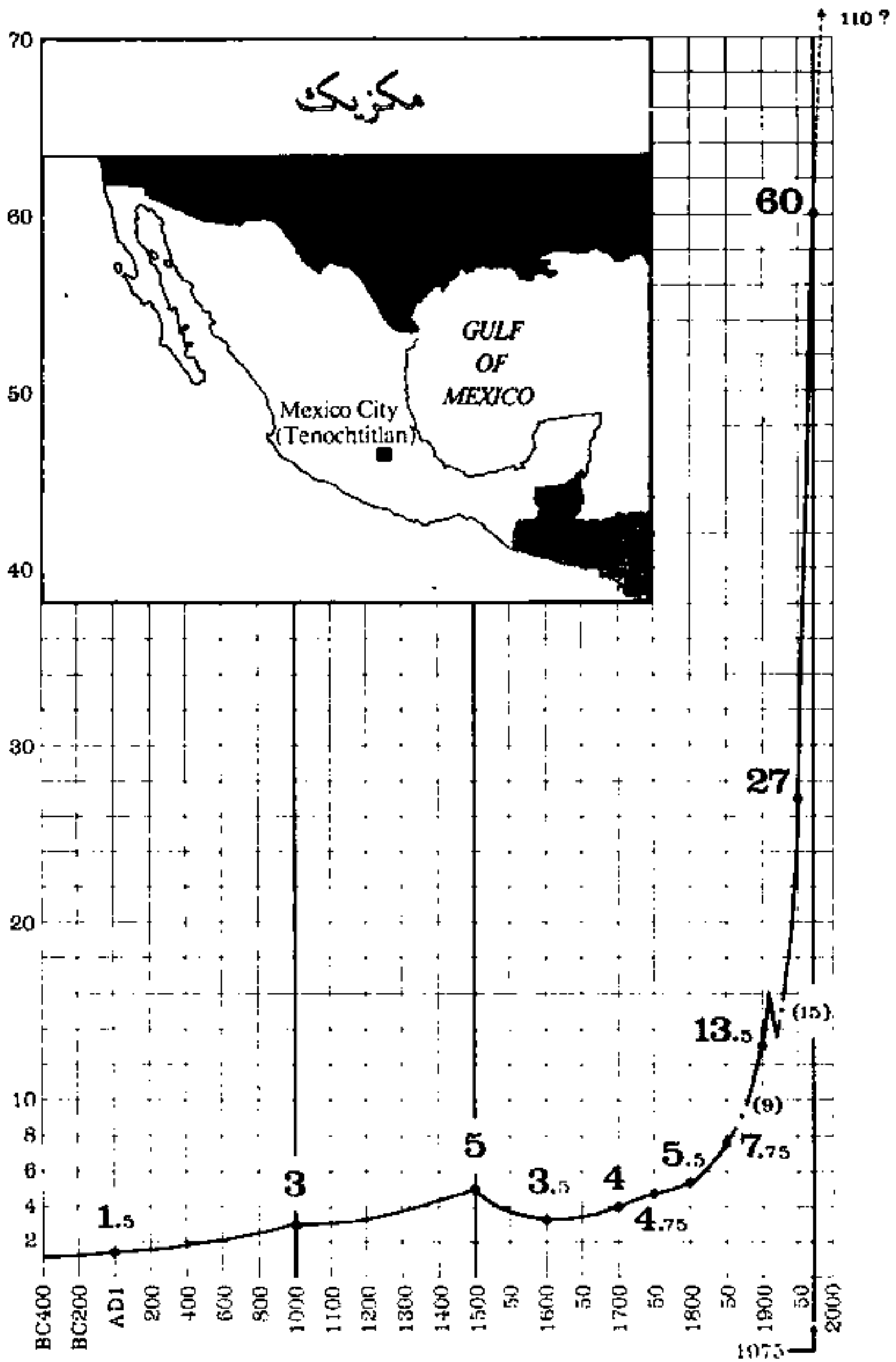
تا ۷۰۰۰ پیش از میلاد جمع آوری غذا توسط مکزیکیها، می‌رفت که شکلی از زراعت ابتدایی را به خود بگیرد که نمایانگر آن بود که امریکای میانی در مسیر تمدن پای گذاشته است. تا نیمه هزاره دوم پیش از میلاد این مسیر به کشاورزی روستایی هدایت شده بود و جمعیت این کشور در این هنگام ۵۰۰/۰۰۰ نفر بود؛ تا نیمه هزاره اول پیش از میلاد مسیر تمدن به شهرها و یک تشکیلات منظم مذهبی کشیده شد و جمعیت به ۱ میلیون نفر رسید و در نیمه هزاره اول پس از میلاد، تمدن به صورت حکومت‌های شهری همراه با مراسم توده‌ای مردم و توانایی در نگارش موضوعات دقیق تاریخی و نه نوشته‌های کاملاً درست جلوه نمود و مجموع جمعیت به ۲ میلیون نفر رسید. تمدن مکزیکی در سده پانزدهم، توسط آرتکهای تنوچیتلان به نقطه اوج خود رسید. امپراتوری آنان از بیش از نصف ۵ میلیون نفری که در منطقه زندگی می‌کردند، خراج می‌گرفت.

آنچه پس از آن اتفاق افتاد به مانند جریان در هم پیچیده‌ای از داستانی تخیلی علمی بود. در ۱۵۱۸، ماجراجوی اسپانیایی، هرنان کورتز^{۲۶} پای در ساحل خلیج^{۲۷} نهاد و خود را در دنیای هرمها، قربانیان انسانی، بت‌های سنگی و چاقوهای سنگ چخماقی یافت. در این سرزمین هیچ سنخیتی بین اسپانیای کاتولیک و این ترکیب نوسنگی غریب وجود نداشت. آرتکها خود را به جلو انداختند و توسط شمشیرها، نیزه‌های سربازان پیاده ارتش اندک کورتز قتل عام شدند. بیماری نیز علت دیگر

نابودی آنان بود. آنچه که از سلاحهای آرتکها مهلکتر بود، میکروبهای جدیدی همچون میکروب آبله، آنفولانزا و سرخک بود که همراه با مهاجمان وارد شد. تمامی مکزیکها، سالیان کمی در زیر حاکمیت اسپانیاییها قرار گرفتند. و جمعیت آنها بسرعت کاهش یافت.

کاهش تعداد بومیان تا آغاز سده ۱۷ م، هنگامی که ارقام در حدود دو سوم حداکثر جمعیت دوران پیش از کریستف کلمب تثبیت شد، ادامه یافت. این تعداد برای دو سده بعدی به همین نسبت باقی ماند، یعنی زمانی که اسپانیاییها از ۱۰۰۰۰۰ نفر (در سال ۱۶۰۰ م.) به ۱ میلیون نفر (در ۱۸۰۰ م.) افزایش یافتند و تعداد دورگه‌های اروپایی و سرخ پوست (مستیزو^{۲۸}) به مجموع مشابهی افزایش یافت. در طول سده نوزدهم، افزایش نسبتاً اندکی در تعداد سرخپوستها (تا ۴ میلیون نفر) افزایش قابل توجهی در جمعیت اسپانیاییها (تا ۲ میلیون نفر) و افزایش زیادی در میزان جمعیت دورگه‌های اروپایی و سرخ پوست (تا ۷ میلیون نفر - بیش از نصف مجموع ۱۳/۵ میلیون نفری در سال ۱۹۰۰) روی داد. این نسبت - ۵۵٪ دورگه اروپایی و سرخ پوست، ۳۰٪ سرخ پوست امریکایی، ۱۵٪ سفید پوست - ثبات قابل توجهی را که احتمالاً به علت تمایل دورگه‌های اروپایی و سرخ پوست به طبقه‌بندی خودشان به عنوان زاد و ولد بسیار برای توازن سفیدپوستانه می‌باشد را به اثبات رسانده است.

در نیمه نخست سده بیستم، رشد جمعیت در مکزیک نسبتاً کندتر از آن چیزی بود که انتظار آن می‌رفت. رشد جمعیت در مقایسه با میزان ۱۳۰٪ در امریکای مرکزی، ۱۰۰٪ بود. توضیح مختصری در این باره را می‌توان در حوادث دهه ۱۹۱۰ یافت. هنگامی که جنگهای خونین داخلی و آنفولانزا در همه جا گسترش یافت، جمعیت ۱۵/۲۰۰/۰۰۰ نفری سرشماری شده در ۱۹۱۰ را به ۱۴/۸۰۰/۰۰۰ نفر در ۱۹۲۱ کاهش داد. مهاجرت به ایالت متحده امریکا نیز در این کاهش مؤثر بود. پیش از این زمان در سال ۱۹۱۰، ۲۰۰/۰۰۰ نفر مکزیک در ایالات متحده زندگی می‌کردند. تا ۱۹۳۰، این تعداد جمعیت شیکانو^{۲۹} (مهاجران و نسل بومیان) به ۱/۵ میلیون نفر بالغ می‌شد. از سال ۱۹۵۰ میزان رشد جمعیت مکزیکها در خود کشور و در ایالات متحده امریکا بسیار زیاد بوده است. مجموع جمعیت مکزیکها تا ۶۰ میلیون نفر فزونی داشته است که افزایش ۱۲۵٪ در طول ۲۵ سال می‌باشد و تعداد جمعیت شیکانوها به ۷ میلیون افزایش یافته است.



قاره امریکا ۳

[جمعیت مکزیک در ۱۹۹۰ م.: ۱۰۰ | ۱۵ | ۸۵ نفر]

منابع اولیه و کتابشناسی

میزان جمعیت مکزیک در ۱۴۹۲، اخیراً موضوع بیشتر بحثهای منظم علمی شده است. دو روش اساسی فرا سوی مساله وجود دارد: یکی از این دو (که توسط *R.S. MacNeish* در *Tehuacan valley* (1970) *Population and Economics* in *P. Depres (ed.)* با نمونه‌هایی بیان می‌شود) میزان تراکم متوسطی را با نگاه کردن به شواهد فرهنگی، اقتصادی و باستان شناسی جستجو می‌کند. روش دیگر، از مدارک و اسناد پس از تصرف مکزیک بویژه از سوابق مالیاتی استفاده می‌کند (نک. مقالاتی در *Population History I (1971)* نوشته *S.F. Cook and W. Borah*)

این بحث توسط *Albornoz - Stewart, Sanches** خلاصه شده است. استدلال کنندگان اصلی عبارتند از:

*Rosenblat** (علاوه بر مآخذ کلی همچنین نگاه کنید به اثر دیگر وی: *S.F. Cook, W. Borah, (1967) Poblacion de America en 1492* در *The Indian Population of Central Mexico* (1960) *1531 - 1610* و بسیاری از مآخذ دیگر). موضوع اصلی در آن عبارت است از اینکه جمعیت مکزیک در ۱۴۹۲ بیش از ۵ میلیون نفر نبود (بنا به نظر *Rosenblat*) و یا بیش از ۳۰ میلیون نفر بود (بنا به اعتقاد *Cook, Borah*)؟ مقایسه‌ای با دیگر بخشهای جهان در سطوح قابل مقایسه فرهنگی، ما را به میزان مورد نظر *Rosenblat* هدایت می‌کند. این امر ما را از مواجه شدن با نکته غیر محتمل دومی در پایان نامه کوک - بورا *Cook - Borah*، یعنی سقوط ۹۰٪ در طول سده شانزدهم نجات می‌دهد. تاریخ هیچ جمعیتی این اندازه رنج را از چنین کاهش مصیبت بار، به یاد ندارد.

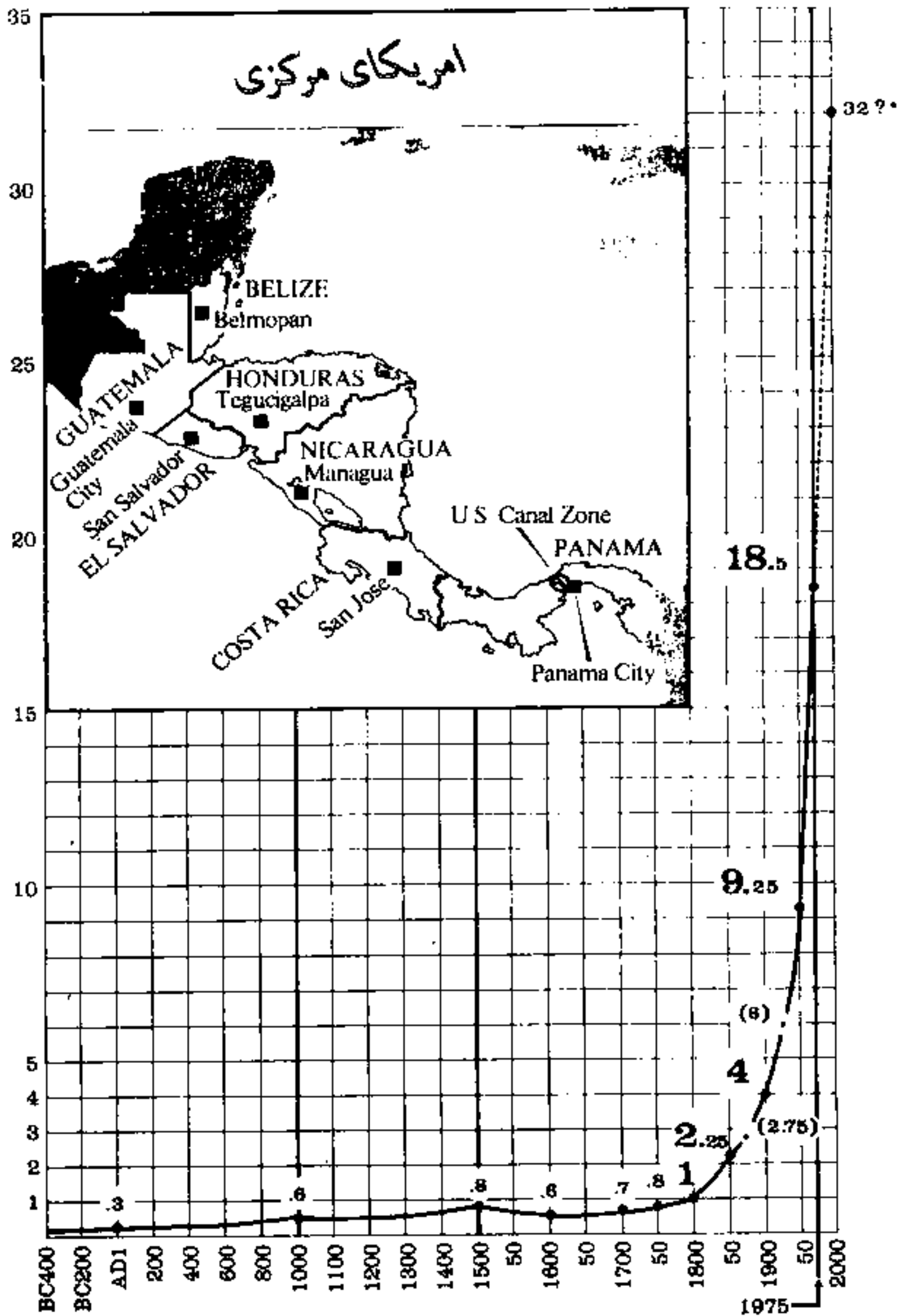
پس از ۱۶۰۰، جمعیت مکزیک نسبتاً خوب ثبت شده است و کمتر مورد بحث است. منابع اولیه توسط کوک و بورا خلاصه شده است در *Essays in Population History I (1971)*، در حالی که *Census Summary volume* مربوط به سال ۱۹۶۰ فهرستی از نتایج تعداد بیشتری از شمارشها و تخمینها را ارائه می‌کند. نخستین سرشماری موثق در ۱۸۹۵ انجام شد. دیگر سرشماریها به دنبال آن در ۱۹۰۰، ۱۹۱۰، ۱۹۲۱ برگزار شد و مجموعه سرشماریها از سال ۱۹۳۰ منظم و بر مبنای هر ده سال یک بار تکرار شدند.

قاره آمریکا ۲

امریکای مرکزی ۵۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

امریکای مرکزی به رغم نام و موقعیتش، جای دور افتاده‌ای بوده است. استثنایی که در طول توسعه مرکز شمالی امریکای میانی مربوط به تمدن سرخپوستان امریکایی روی داد آن بود که تعداد زیادی از حکومت‌های امریکای مرکزی، بویژه گواتمالا و بلیز و تا حدی السالوادور و هندوراس نقش در خور توجهی ایفا کردند. افزایش جمعیت در ارتباط با این توسعه، در مقایسه با معیارهای امریکا قابل تأمل می‌نمود. افزایش جمعیت از تعداد ۲۵۰۰۰ شکارچی و گردآورنده غذا در ۵۰۰۰ ق.م. به رقم جمعیت روستایی ۳۰۰/۰۰۰ نفر در نخستین سال میلادی و ۵۰۰/۰۰۰ نفر در ۸۰۰ م. رسید. در این اوان، فرهنگ مایا، مردمی که در منطقه مکزیک جنوبی - گواتمالا زندگی می‌کردند، به اوج خود در دوره باستان رسیده بود.

ما یا به علت وجود هرمها و کتیبه‌های تاریخی خود مشهور است. هر دوی اینها در سده ۹ میلادی به توفی ناگهانی رسید. این مسأله باعث شده است که برخی از محققان در زمینه تاریخ امریکا، کاهش را در تعداد جمعیت در این زمان فرض نمایند. آنان علت این کاهش را تهاجم مکزیک‌های بیرحم و یا بی‌حاصلی زمین که دلیلی پذیرفتنی تر است می‌دانند. هیچ دلیلی وجود ندارد تا بپنداریم که هیچ چیزی به جز اینکه مردم از فعالیتی مذهبی که در امور نقشی ایفا می‌کرد دست کشیدند، روی نداد. در آغاز سده شانزدهم، هنگامی که نخستین کشور گشایان به صحنه پای گذاشتند، از هم



گسیختگی واقعی به وقوع پیوست. پس از آن، جمعیت بومی امریکای مرکزی به ۸۰۰/۰۰۰ نفر رسید، بیماری و غارتگری اروپاییان، این تعداد را کم کم به کمتر از ۶۰۰/۰۰۰ نفر کاهش داد. این کاهش تا ۱۷۵۰ ادامه داشت و در ۱۸۰۰، جمعیت بیش از یک میلیون نفر بود. اکنون تبائینی در جمعیت به چشم می‌خورد: یک پنجم اسپانیایی، یک پنجم مستیزو و سه پنجم سرخپوست امریکایی. در بین این تعداد جایگاه کوچکی نیز باید برای افریقاییها در نظر گرفته شود، هر چند مجموع جمعیت وارد شونده بردگان به منطقه اندک بود. از هر ۱۰۰۰ مهاجر، کمتر از ۱۰ نفر از آنها، برده افریقایی بودند.

از ۱۸۰۰ جمعیت امریکای مرکزی را می‌توان با دو واژه تعریف کرد: افزایش و ترکیب. میزان رشد جمعیت که در مورد امریکای لاتین متوسط بود، مجموع جمعیت را تا آغاز سده بیستم به حدود ۴ میلیون نفر و در ۱۹۵۰ به بیش از ۹ میلیون نفر رساند. پس از آن همزمان با افزایش جمعیت جهانی میزان جمعیت این منطقه به رقم ۱۸/۵ میلیون نفر رسید. اکنون سرشیب ترین قسمت این منحنی - سپری شده است - آخرین منحنی سرشماریها با ارقامی که اندکی کمتر از میزان انتظار ماست، تغییر می‌یابد. با وجود این هنوز هم تا پایان این سده، مجموع جمعیت بیش از ۳۰ میلیون نفر پیش بینی می‌شود.

امروزه مردم امریکای مرکزی وفاداری خود را بین ۶ حکومت پادشاهی و ۲ نظام از هم گسیخته نیمه استعماری معطوف داشته‌اند - منطقه کانال پاناما با جمعیت ۴۵۰۰۰ نفری و بلیز (با نام قبلی هندوراس بریتانیا: جمعیت آن در سال ۱۸۵۰، ۱۰۰۰۰ نفر، در ۱۹۰۰، ۴۰۰۰۰ نفر و امروزه ۱۴۰/۰۰۰ نفر می‌باشد). جدول صفحه بعد نشان دهنده روند رشد جمعیت در کشورهای پادشاهی از سال ۱۸۵۰ است. تنها نکته مهم قابل توجه تغییر از سوی جنوب در مرکز منطقه پر جمعیت است. گواتمالا که احتمالاً نیمی از مجموع جمعیت، در دورانهای مایا و نخستین سالهای استعماری را دارا بود و در ۱۸۵۰، ۴۰٪ از این تعداد را شامل می‌شد، اکنون دارای کمتر از یک سوم جمعیت می‌باشد. تغییر در تناسب نژادی برای اکثریت مستیزو (۵۵٪) همراه با بقیه، جدا از نفوذ تقسیم بندی سیاهان بین سفید پوستان و سرخ پوستان امریکایی به همان اندازه وجود داشته است.

جمعیت جمهوریهای امریکای مرکزی از ۱۸۵۰ میلادی [تا ۱۹۹۰ م.]

وسعت (۱۰۰۰ کیلومتر مربع)	۱۸۵۰	۱۹۰۰	۱۹۲۵	۱۹۵۰	۱۹۷۵	۱۹۹۰ میلادی	
گواتمالا	۰/۹	۱/۴	۲	۳	۵/۵	۹ میلیون	
السالوادور	۰/۴	۰/۹	۱/۴	۱/۹	۴/۱	۵/۲	
هندوراس	۰/۴	۰/۹	۰/۹	۱/۴	۲/۷	۵	
نیکاراگوا	۰/۳	۰/۵	۰/۷	۱/۱	۲/۱	۳/۸	
کاستاریکا	۰/۱	۰/۳	۰/۵	۰/۹	۲	۲/۷	
پاناما	۰/۱	۰/۳	۰/۴	۰/۸	۱/۷	۲/۴	

منابع اولیه و کتابشناسی

اسناد متداول مالیاتی اسپانیایی، تخمین سده‌های ۱۸ و ۱۹، شمارشهای جزئی و مجموعه‌ای نه آن چنان مؤثر از سرشماریهای اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ به عنوان منابع اولیه وجود دارد. این سرشماریها عبارتند از کاستاریکا (سالهای ۱۸۶۴، ۱۸۹۲، ۱۹۲۷)؛ السالوادور (سالهای ۱۹۰۱، ۱۹۳۰)؛ گواتمالا (سالهای ۱۸۸۰، ۱۸۹۳، ۱۹۲۱، ۱۹۴۰)؛ هندوراس (سالهای ۱۸۸۱، ۱۸۸۷، ۱۹۰۱، ۱۹۰۵، ۱۹۱۰، ۱۹۱۶، ۱۹۲۶، ۱۹۳۰، ۱۹۳۵، ۱۹۴۰، ۱۹۴۵)؛ نیکاراگوا (سالهای ۱۹۰۶، ۱۹۲۰، ۱۹۴۰)؛ پاناما (سالهای ۱۹۱۱، ۱۹۲۰، ۱۹۳۰، ۱۹۴۰). در ۱۹۵۰ سرشماریهایی در تمامی جمهوریها انجام شد، اما این امید که این سرشماریها به سرشماری در هر ۱۰ سال یک بار در تمام منطقه منجر شود، صورت تحقق به خود نگرفت. همه این جمهوریها موفق شدند پس از آن، دو سرشماری انجام دهند. یکی در اوایل دهه ۶۰ و دیگری آغاز دهه ۷۰. در زمینه اطلاعات اولیه، منبع زیر:

M.J. MacLeod, Spanish Central America :A Socio - Economic History 1520 - 1720 (1973)

مناسب است و *R. Baron Castro, la Poblacion de El Salvador (1942)* ترکیبی مناسب و اطلاعاتی را دربارهٔ اساس کشور السالوادور ارائه می‌کند. متأسفانه جای پژوهشهایی قابل مقایسه دربارهٔ دیگر کشورها خالی است. برای شیوه‌های پژوهشی مختصر نگاه کنید به:

**Rosenblat, *Baron Castro and *Sanchez Albornoz*

قاره آمریکا

جزایر کارائیب ۲۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

جزایر کارائیب، آخرین مناطقی در قاره آمریکا محسوب می‌شوند که آدمی در آن سکونت گزید. نخستین کسانی که به کارائیب پا گذاشتند، سیبونی‌ها^{۳۱}، یابندگان ساده غذا بودند که تا پایان هزاره اول پیش از میلاد در این منطقه تجمع یافتند؛ تعداد آنان احتمالاً بیش از ۱۰۰۰ نفر بوده است. در دوران مسیحیت ابتدا آراوک‌های^{۳۲} کشاورز از ونزوئلا در پی آنها آمدند. در ۱۰۰۰ سال بعد، آراوک‌ها کم کم در تمام جزایر گسترش یافتند و سیبونی‌ها را به کناره‌های دور دستی که نخستین اروپاییها آن مکانها را کشف کردند، عقب راندند. پس از آن، کارائیب‌ها^{۳۳}، دیگر مردم ونزوئلا، حرکت خود را به جزایر بادگیر^{۳۴} آغاز کردند و اندکی در مجموع جمعیت ۳۰۰/۰۰۰ نفری که در مورد هند غربی^{۳۵} در پایان سده پانزدهم بدیهی شمرده می‌شود، سهم بودند. این رقم شامل تقریباً تمامی آراوک‌ها می‌شود که شاید ۱۰۰/۰۰۰ نفر از آنها در هیسپانیولا^{۳۶} و ۵۰۰۰۰ نفر در هر یک از کشورهای کوبا، پورتوریکو و جامائیکا زندگی می‌کردند.

در سال ۱۴۹۲ کریستف کلمب و ملوانانش، به این سرزمین جزیره‌ای پای گذاشتند. ورود اروپاییان در هیچ جای دیگر، این چنین تأثیر ویرانگرانه‌ای به همراه نداشت. اروپاییها برای دستیابی به نیروی کار، به اسپانیاییهایی که حملات وحشیانه غارتگرانه‌ای انجام دادند، نیاز داشتند. الگوی ساده‌ای از زندگی بومی، به‌طور کامل نابود شد و تشکیلاتی برپایه برده‌داری، جایگزین آن شد. مهمتر از آن ورود

